

**نویسنده:** محمد حسن سوایدن «M.H.Sweidan».  
**منبع و تاریخ نشر:** کریدل «2025-11-01».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

## «غرب آسیا دیگر میدان نبرد ما نیست»: مسکو از این عرصه عقب‌نشینی می‌کند.

*'West Asia is no longer our battle': Moscow  
withdraws from the arena*

مسکو در حال کاهش مشارکت فعال خود در غرب آسیا است و از مدیریت درگیری‌های منطقه‌ای به حفظ حضور محسوس و استفاده از منطقه به عنوان اهرمی علیه غرب روی آورده است.

*Moscow is reducing its active involvement in West Asia, shifting from managing regional conflicts to maintaining a visible presence and using the region as leverage against the west.*



Photo Credit: The Cradle

در دیپلماسی مدرن، برخی از مهم‌ترین پیام‌ها دیگر از طریق دیپلمات‌ها منتقل نمی‌شوند. در عوض، آنها در انجمن‌های سیاست‌گذاری، جلسات میزگرد و کمیته‌های «تخصصی» ارائه می‌شوند - فضاهایی که به دولت‌ها اجازه می‌دهند بدون صدور بیانیه‌های رسمی، آنچه را که واقعاً فکر می‌کنند بیان کنند. این پلتفرم‌ها به دولت‌ها این امکان را می‌دهند که خطوط قرمز را آزمایش کنند، هشدارها را صادر کنند و روایت‌های منطقه‌ای را از طریق تحلیلگران و استراتژیست‌هایی که با اقتدار صحبت می‌کنند اما رسماً نماینده دولت نیستند، شکل دهند.

از «19» تا «23» اکتبر، مسکو میزبان پنجمین مجمع بین‌المللی تحقیقات و کارشناسی با عنوان «روسیه - خاورمیانه» بود که محققان و کارشناسانی از لبنان، مصر، لیبی، سوریه، اردن، امارات متحده عربی، کویت، ترکیه، ایران، عراق و روسیه را گرد هم آورد. اکثر شرکت‌کنندگان، دانشگاهیان وابسته به مراکز تحقیقاتی نزدیک به وزارت امور خارجه کشورهای خود بودند. از همان روز اول، مشخص بود که یکی از اهداف اصلی مسکو در سازماندهی این مجمع، ارسال پیامی روشن بود: رویکرد روسیه نسبت به غرب آسیا تغییر کرده است.

## رویکرد جدید روسیه به غرب آسیا

رویکرد فعلی روسیه به غرب آسیا مبتنی بر این باور اساسی است که این منطقه در درجه اول حوزه نفوذ آمریکا است و هرگونه تلاش مستقیم روسیه برای رقابت با ایالات متحده پرهزینه و بیهوده خواهد بود. در جریان «مجمع کارشناسان غرب آسیا و روسیه»، **آندری دنیسوف**، عضو شورای فدراسیون روسیه، تأکید کرد:

«در غرب آسیا، تنها یک بازیگر وجود دارد و آن ایالات متحده است. هر بازیگر دیگری که مداخله کند، بازنده خواهد بود، زیرا ایالات متحده به هیچ بازیگر بین‌المللی اجازه فعالیت آزادانه در منطقه را نخواهد داد.»

موضع مسکو از این باور ناشی می‌شود که امنیت جنوبی آن - به معنای امنیت مرزهای جنوبی و محیط منطقه ای بلافصل آن - بالاترین اولویت امنیتی آن را تشکیل می‌دهد. بنا براین، دخالت روسیه در بحران‌ها و جنگ‌های منطقه دیگر با هدف تأثیرگذاری یا مدیریت نتایج آنها نیست، بلکه با هدف جلوگیری از سرایت پیامدهای هرج و مرج و بی‌ثباتی به خود روسیه یا همسایگان بلافصل آن است.

از این منظر، مسکو متقاعد شده است که کشورهای منطقه باید نظم منطقه‌ای خود را شکل دهند. روسیه دیگر معتقد نیست که ایفای نقش قدرتی که غرب آسیا را از نو مهندسی می‌کند، به نفعش است، همان‌طور که در گذشته سیاست‌های روسیه سعی در انجام آن داشت. در عوض، اکنون ترجیح می‌دهد روابط بازبافهمه طرف‌ها را حفظ کند و با هر قدرت بالفعل موجود تعامل داشته باشد، نه اینکه در یک پروژه منطقه‌ای خود سرمایه‌گذاری کند.

این نکته توسط واسیلی کوزنتسوف، معاون مدیر امور علمی در موسسه مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه، مورد تأکید قرار گرفت و اظهار داشت: «دوران روسیه قدیمی که سعی در شکل‌دهی به منطقه داشت، به پایان رسیده است. اکنون، روسیه نگران اتفاقات منطقه نیست، بلکه با هر بازیگری که در آن وجود داشته باشد، همکاری خواهد کرد.»

## بی‌طرفی محتاطانه و مشارکت فعال

در این چارچوب، مسکو به وضوح بیان می‌کند که غرب آسیا در مقایسه با اروپای شرقی اولویت استراتژیک ندارد و منابع سیاسی و نظامی آن عمدتاً به سمت آن جبهه هدایت می‌شود. این تغییر به وضوح در موضع آن در طول جنگ علیه ایران منعکس شده است، جایی که مسکو به تهران اطلاع داد که نمی‌تواند حمایت نظامی مستقیم ارائه دهد. حداکثر تعهدی که می‌توانست به آن متعهد شود، خودداری از کمک به اسرائیل بود - به این معنی که «بی‌طرفی نسبی» حداکثر کمکی است که روسیه می‌تواند ارائه دهد.

روسیه به جای ورود به یک رویارویی پرهزینه با واشنگتن، به طور فزاینده‌ای به سمت مدلی نزدیک‌تر به رویکرد چینی حرکت می‌کند: اجتناب از دخالت مستقیم در درگیری‌ها، ایجاد کانال‌های ارتباطی با همه طرف‌ها، انعقاد قراردادهای اقتصادی و فناوری، مدیریت روابط انعطاف‌پذیر حتی بین رقبای متخاصم، احتیاط زیاد در جانبداری صریح از هر بازیگری، و انتقاد از سیاست‌های آمریکا، اسرائیل، خلیج فارس یا ایران در صورت لزوم، اما بدون تبدیل آن به خصومت کورکورانه.

در این زمینه، مسکو ایده «بی‌طرفی محتاطانه» و «مشارکت فعال» را ترویج می‌دهد - یعنی خود را به عنوان یک قدرت حاضر، متعادل و محتاط که با همه صحبت می‌کند و از فرصت‌های اقتصادی بدون تحمل هزینه‌های تعامل عمیق امنیتی بهره‌مند می‌شود، معرفی می‌کند. در اینجا، روسیه با صادرات گندم و انرژی، شرکت در پروژه‌های انرژی هسته‌ای غیرنظامی، تشدید مبادلات دانشگاهی، افتتاح شعب دانشگاهی و فعال کردن شبکه‌های نخبگان دوست در منطقه، از جمله جوامع روس زبان و دارندگان تابعیت دوگانه، بر ابزارهای قدرت نرم و نفوذ اقتصادی به جای دخالت نظامی شریطبندی می‌کند.

نتیجه عملی، اذعان روسیه به این است که نقشش در غرب آسیا کاهش یافته و از جاه‌طلبی برای مدیریت توازن منطقه‌ای به صرفاً بازنگه داشتن کانال‌های ارتباطی و تأمین هرگونه منفعتی که می‌تواند با حداقل هزینه به دست آورد، تغییر یافته است. این در محیطی است که مسکو آن را تحت سلطه یک بازیگر مؤثر واحد - ایالات متحده - می‌داند، جایی که هر طرفی که سعی در به چالش کشیدن مستقیم این واقعیت داشته باشد، قبل از دستیابی به هرگونه دستاورد واقعی، از بین می‌رود.

## دلایل عقب‌نشینی روسیه

برای درک - و نه توجیه - رویکرد روسیه، بررسی دلایلی که مسکو را به تغییر سیاست خود در قبال غرب آسیا سوق داده است، بسیار مهم است. محرک اصلی این

عقب‌نشینی، جنگ در اوکراین است که بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی مسکو را به خود اختصاص داده است. جنگ در اروپای شرقی نیازمند نیروهای زمینی و هوایی، توجه رهبری، مهمات، منابع مالی و سرمایه سیاسی است.

با نزدیک شدن به چهارمین سال درگیری، برنامه ریزان روسی دیگر تلاش نمی‌کنند چندین جبهه با شدت بالا را به طور همزمان مدیریت کنند. اکنون همه چیز در خارج از اوکراین تابع ضرورت اجتناب از تلفات در اروپای شرقی است. از این رو، تمرکز اصلی مسکو همچنان بر اوکراین است و به هر موضوع دیگری - از جمله غرب آسیا - از درجه تأثیر آن بر آن جنگ نگاه می‌کند، به ویژه که منطقه در دو سال گذشته به طور فزاینده‌ای بی‌ثبات شده است.

نتیجه این است که منطقه ما از منطقه‌ای با نفوذ فعال روسیه به یک مسیر فرعی و حمایتی تنزل یافته است.

عامل دوم به فرسایش ستون‌هایی مربوط می‌شود که زمانی نفوذ منطقه‌ای روسیه را تضمین می‌کردند - در صدر آنها سوریه. برای یک دهه کامل، دمشق عرصه اصلی مسکو در غرب آسیا بود، جایی که از یک پایگاه هوایی در **حمیمیم**، یک نقطه دسترسی دریایی در طرطوس و یک کانال ارتباطی مستقیم با رهبری کشور بهره‌مند بود. این موقعیت به روسیه اجازه داد تا خود را به عنوان یک ضامن امنیتی که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، به پایتخت‌های منطقه‌ای معرفی کند.

با این حال، با سقوط بشار اسد، رئیس‌جمهور سابق سوریه و فروپاشی ساختار امنیتی سوریه، توانایی مسکو برای اعمال نفوذ در آنجا به طور خودکار کاهش یافت، در حالی که هزینه حفظ این نفوذ افزایش یافت. روسیه دیگر قادر به مدیریت موازنه قدرت در صحنه سوریه مانند گذشته نیست. حضورش بیشتر به یک بار اضافی تبدیل شده تا یک اهرم فشار.

در نتیجه، مسکو از سیاست تعامل عمیق به سیاست موضعی‌گرای حداقلی تغییر جهت داده است، که هدف آن نه شکل‌دهی به مرحله انتقالی سوریه، بلکه حفظ جای پای استراتژیک در مدیترانه شرقی با حفظ عملیات در پایگاه هوایی حمیمیم، تأسیسات دریایی طرطوس و حضور محدود در قامشلی برای استفاده‌های احتمالی در آینده است.

سیستم محلی که زمانی نفوذ روسیه را حفظ می‌کرد، دیگر به شکلی که مسکو بتواند به آن تکیه کند، وجود ندارد. چشم‌انداز سوریه به طور فزاینده‌ای تکه‌تکه و تقسیم شده است و تعامل میدانی عمیق اکنون خطر کشیده شدن به درگیری‌های داخلی با بازده نزولی را به همراه دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت کاری که مسکو امروز انجام می‌دهد، کاهش هزینه‌ها در عین بازنگاه داشتن گزینه‌های خود است - با کاهش حضور خود و اجتناب از هزینه‌های

ایفای نقش «مدیر امنیتی» سوریه، بدون اینکه زیرساخت‌های نظامی مورد نیاز خود را که ممکن است بعداً به آن نیاز داشته باشد، به طور کامل رها کند.

سومین عامل، افزایش خطر کشیده شدن به درگیری بین ایران و اسرائیل است. امسال شاهد اولین رویارویی مستقیم بین تهران و تل‌آویو بودیم. شکی نیست که ایران شریک حیاتی روسیه است، اما این رابطه به سطحی نرسیده است که مسکو را مجبور به حمایت از تهران در این درگیری کند، به ویژه از آنجا که روسیه نمی‌خواهد به موضع نظامی خصمانه آشکار علیه اسرائیل یا ایالات متحده روی آورد.

به همین دلیل، موضع روسیه در طول جنگ «12» روزه اسرائیل علیه ایران در ماه جون به درخواست‌های لفظی برای خویشتنداری، پیشنهاد میانجیگری و هشدارهای عمومی در مورد بی‌ثباتی جهانی محدود شد. هیچ حمایت نظامی ملموسی ارائه نشد. در این زمینه، برخی از تحلیلگران روسی معتقدند که یک جنگ منطقه‌ای تمام عیار با مشارکت اسرائیل، ایران و متحدان آنها می‌تواند روسیه را مجبور به موضع‌گیری مستقیم کند که این امر دسترسی باقی‌مانده آن به سوریه، کشورهای خلیج فارس و ترکیه را تهدید می‌کند. همچنین مسیرهای انتقال انرژی و پروژه‌های زیرساختی را که روسیه به دنبال اجرای آن با ایران و در سراسر اوراسیا است، به خطر می‌اندازد.

بنابراین، مداخله نظامی عمیق‌تر روسیه در غرب آسیا اکنون بیشتر به عنوان یک تله مسئولیت‌پذیری دیده می‌شود تا یک فرصت، تله‌ای که می‌تواند روسیه را به رویارویی آشکار با نیروهای متحد آمریکا بکشاند یا تعادل ظریف آن بین ایران، اسرائیل، ترکیه و کشورهای خلیج فارس را تضعیف کند.

چهارم، روسیه نسبت به تلاش‌هایی که انجام می‌دهد، بازده دیپلماتیک کمتری دریافت می‌کند.

بین سال‌های {۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱}، مسکو خود را به عنوان تنها بازیگری که قادر به تعامل با همه بازیگران منطقه‌ای است، به پایتخت‌های عربی معرفی کرد - تصویری که برای کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر ارزش واقعی داشت. اما تا سال «۲۰۲۵»، این تصویر به طور قابل توجهی تضعیف شد.

## کاهش نفوذ با شرکای منطقه‌ای

همکاری بین روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای همچنان در زمینه انرژی، لجستیک، غلات و تسلیحات فعال است. با این حال، مسکو دیگر به عنوان یک میانجی امنیتی یا مدیر بحران مؤثر تلقی نمی‌شود، تغییری که با شکست - تاکنون - در برگزاری اولین اجلاس روسیه و اعراب که در ابتدا برای اکتبر «2025» برنامه ریزی شده بود، برجسته شده است. در ماه آوریل، مسکو این اجلاس را برای آوردن رهبران عرب به پایتخت برنامه‌ریزی

کرده بود، و ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور، صحنه‌ای یادآور دیدار شرم‌الشیخ بین رهبران عرب و ترامپ را در نظر داشت. با این حال، کشورهای عربی با استناد به مشغله با تحولات منطقه‌ای و اجرای «طرح صلح غزه» ترامپ، درخواست تعویق کردند.

از دیدگاه مسکو، اگر کشورهای کلیدی عرب از تعامل مستقیم اجتناب کنند و دیگر روسیه را ضروری نبینند، حفظ دارایی‌های بزرگ و در معرض دید یا سرمایه‌گذاری سنگین در میانجیگری، نفوذ کمتری نسبت به قبل ایجاد می‌کند و منطق دخالت پرخطر در منطقه را کاهش می‌دهد.

## غرب آسیا به عنوان اهرمی علیه غرب

به همین دلایل، جایگاه غرب آسیا از یک جبهه اصلی به ابزاری برای اعمال فشار تنزل یافته است.

امروزه، مسکو بیشتر از منطقه برای ارسال سیگنال به غرب استفاده می‌کند تا دستیابی به نتایج محلی پایدار. برای مثال، برخی از رهبران روسیه به پتانسیل تأمین کلاهک‌های هسته‌ای برای ایران اشاره می‌کنند و به واشنگتن و اروپا این پیام را می‌دهند که روسیه همچنان قادر به پیچیده کردن مدیریت بحران است.

در عمل، روسیه قصد دارد حضور قابل مشاهده خود را - از طریق پایگاه‌های خود در سوریه، بیانیه‌هایی در مورد فلسطین، تماس‌های سطح بالا با ایران، ترکیه و کشورهای خلیج فارس و دیدار با رهبران عرب - حفظ کند تا اطمینان حاصل شود که همچنان بخشی از گفتگوی منطقه‌ای است.

در عین حال، از تعامل عمیقی که می‌تواند آن را در قبال نتایج خارج از کنترلش پاسخگو کند، اجتناب می‌کند، به ویژه که واشنگتن از طریق تجاوزات و امور اسرائیل، نفوذ خود را در غرب آسیا دوباره تثبیت کرده و بر اهمیت استراتژیک منطقه تأکید کرده و نشان می‌دهد که همچنان برای رقبا غیرقابل دسترس است.

در مجموع، این پویایی‌ها نشان‌دهنده تغییر در سیاست خارجی مسکو است. روسیه که با بحران وجودی در اوکراین، سوریه غیرقابل اعتماد، رویارویی پرخطر ایران و اسرائیل و شرکای منطقه‌ای مردم مواجه است، اکنون با غرب آسیا عمدتاً به عنوان یک ابزار چانه‌زنی رفتار می‌کند. رویکرد آن مهار حساب‌شده است: حفظ جای پا، حفظ نفوذ و نشان دادن حضور، در عین حال دوری از تعهداتی که نمی‌تواند کنترل کند.

## آیا ایران استثنا است؟

شکی نیست که ایران یک شریک استراتژیک کلیدی برای روسیه در غرب آسیا است - شاید مهمترین آنها. این موضوع به طور مداوم توسط اظهارات رسمی روسیه تأیید

شده است. ایران بخشی از کریدور اقتصادی شمال-جنوب است که از روسیه تا هند امتداد دارد، تنها عضو آسیای غربی سازمان همکاری شانگهای، عضو بریکس و ضد آمریکایی ترین بازیگر در منطقه و مشتاق ترین کشور برای همکاری با مسکو در زمینه های مختلف است. علاوه بر این، دو کشور یک توافقنامه جامع مشارکت استراتژیک دارند.

اهمیت تهران برای مسکو را می توان از طریق اظهارات مقامات مختلف روسی مشاهده کرد. پس از امضای توافقنامه جامع مشارکت استراتژیک بین مسکو و تهران در ژانویه 2025، رئیس جمهور پوتین گفت: «بیمان روسیه و ایران در مورد مشارکت جامع استراتژیک یک دستاورد واقعی است... ما به اتفاق آرا مصمم هستیم که در اینجا متوقف نشویم و روابط خود را به سطح کیفی جدیدی برسانیم.» سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه، نیز اظهار داشت: «ارزیابی مشترک ما این است که روابط روسیه و ایران ماهیت ویژه ای دارد و کاملاً با روحیه مشارکت جامع استراتژیک همسو است. این روابط علیرغم وضعیت پیچیده منطقه ای و جهانی و تلاش ها برای فشار بر دو کشور ما با هدف جلوگیری از توسعه ایران و فدراسیون روسیه، به طور پویا در حال توسعه است.»

در همان مجمعی که قبلاً به آن اشاره شد، همه محققان و دانشگاهیان روسی بر اهمیت بالای ایران برای رهبران روسیه تأکید کردند، که آن را سنگ بنای همکاری در غرب آسیا می دانند. آنها تأیید کردند که هیچ محدودیتی برای همکاری در زمینه های اقتصادی و سیاسی وجود ندارد، اما چالش در امنیت و دفاع نهفته است. به گفته آنها، مسکو آماده ارائه سطح قابل توجهی از حمایت نظامی نیست، زیرا می ترسد که این امر بر روابطش با کشورهای خلیج فارس تأثیر بگذارد یا آن را به طور غیرمستقیم به جنگ علیه ایالات متحده و اسرائیل بکشاند. آنها به عنوان مدرک، جنگ ۱۲ روزه اخیر اسرائیل و ایران را ذکر می کنند که در طی آن مسکو هیچ کمک نظامی قابل توجهی ارائه نکرد.

لازم به ذکر است که این دیدگاه با موضع رسمی مسکو در تضاد است. لاوروف، وزیر امور خارجه، در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۵ اکتبر تأیید کرد که "در رابطه با همکاری نظامی-فنی ما با ایران، پس از لغو تحریم های شورای امنیت سازمان ملل، دیگر هیچ محدودیتی برای ما وجود ندارد. ما تجهیزات مورد نیاز ایران را کاملاً مطابق با قوانین بین المللی تأمین می کنیم."

از این رو، این سوال مشروع است: آیا مشارکت روسیه و ایران شامل زمینه های امنیتی و دفاعی می شود یا هنوز به آن سطح نرسیده است؟ در هر صورت، این تاریخ است - نه بیانیه ها یا تحلیل ها رسمی - که به این سوال پاسخ خواهد داد. رویارویی اسرائیل و ایران ادامه دارد و همه منتظر دور دوم جنگ هستند. هدف ایالات متحده برای سرنگونی دولت ایران نیز همچنان بخشی از چشم انداز واشنگتن است. بر این اساس، عملکرد آینده مسکو در قبال ایران مشخص خواهد کرد که آیا اظهارات آن واقعاً جدی است - یا صرفاً لفاظی

-----  
**با تقدیم احترامات «2025-11-02»**



.....